

معیار تقسیم مسئولیت میان عاملان زیان، در نظام کامن لا و حقوق کشورهای رومی - ژرمنی

محمود کاظمی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۱۷)

چکیده

در فرض اینکه زیان دیده به همراه عامل زیان در ایجاد خسارت دخالت داشته باشد، مسلماً باید تقسیم مسئولیت صورت گیرد و از میزان غرامتی که به زیان دیده پرداخت می شود، کاسته شود. همچنین در فرضی که چند عامل در وقوع زیان به دیگری دخالت دارند، در نهایت باید خسارت میان آنها تقسیم شود. اما مسئله اینست که تقسیم مسئولیت چگونه باید صورت گیرد؟ آیا مسئولیت باید به تساوی میان آنها تقسیم شود، یا میزان سهم هرکدام متفاوت است؟ و در فرض دوم، سهم هر یک چگونه تعیین می شود؟ در نظام های حقوقی غربی، به ویژه کامن لا، در این زمینه دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و رویه قضایی تحولات چشم گیری داشته است. در این مقاله ضمن نقد و تحلیل راه حل های موجود در نظام های حقوقی غربی، تلاش خواهد شد روند تحول رویه قضایی و دکترین در این زمینه بررسی شده، راه حلی که اکنون به ویژه در نظام کامن لا و حقوق فرانسه حاکم است، بیان شود.

واژگان کلیدی

تأثیر در وقوع زیان، تساوی مسئولیت، تقسیم مسئولیت، درجه تقصیر، رابطه سببیت، عدالت و انصاف.

مقدمه

۱. یکی از موضوعات مهم مسئولیت مدنی، دخالت چند عامل در وقوع زیان است. این موضوع از چند جنبه در حقوق مسئولیت مدنی قابل بررسی است؛ یکی، تعیین سبب و عامل اصلی زیان، و بررسی این موضوع است که کدام یک از اسباب ظاهری را باید عامل اصلی زیان دانست. آیا تمام عوامل، سبب حادثه‌اند یا یکی از آنها. این موضوع تحت عنوان «تعیین رابطه سببیت» در مسئولیت مدنی بررسی می‌شود که موضوع بحث ما نیست. اما بعد از آنکه ثابت شد زیان ایجاد شده منتسب به چند عامل است، این بحث مطرح می‌شود که آیا آن چند عامل به‌طور مساوی مسئول زیان ایجاد شده هستند، یا سهم هر یک متفاوت است. این مسئله با مسئولیت تضامنی (یا عدم تضامنی) عاملان زیان در برابر زیان‌دیده ارتباطی ندارد، زیرا حتی اگر عاملان زیان در برابر زیان‌دیده مسئولیت تضامنی داشته باشند، در نهایت باید خسارت میان آنها تقسیم شود و باز به معیار تقسیم مسئولیت نیاز داریم.

۲. دخالت چند عامل در وقوع زیان در دو فرض کلی قابل تصور است: الف) گاهی چند عامل در وقوع زیان به شخص ثالث دخالت دارند، مثل اینکه دو اتومبیل تصادف می‌کنند و به مسافر یکی از دو اتومبیل یا شخصی که در خیابان در حال عبور است، زیان می‌رسد؛ ب) فرض دیگر، در صورتی است که زیان‌دیده در کنار عامل یا عاملان در وقوع زیان به خود دخالت دارد. در حال حاضر حکم هر دو فرض در نظام حقوقی رومی-ژرمنی و کامن لا یکسان است (Rogers, 2002, P.61; Jourdain, 2010, (p.31)). در حقوق فرانسه این موضوع در هر دو فرض در کتاب‌های حقوقی بررسی می‌شود. در نظام کامن لا، چون در گذشته در فرض دخالت زیان‌دیده در وقوع زیان به خود، وی به‌طور کامل از دریافت خسارت محروم می‌شد، بحث تقسیم مسئولیت در این شرایط مطرح نبود و تنها در صورتی که چند عامل در وارد شدن زیان به ثالث دخالت داشتند، این موضوع مطرح می‌شد. اما بعدها که پذیرفته شد تقصیر زیان‌دیده نباید او را به‌طور کامل از دریافت خسارت محروم کند، موضوع تقسیم مسئولیت در این فرض نیز مطرح گردید. به این دلیل، اگرچه سابقه تقسیم مسئولیت در فرض نخست بیشتر از فرض دوم است، اما نظریه پردازی و طرح راه‌حل‌های مختلف، از زمانی ظهور کرد که تقسیم مسئولیت در فرض دوم نیز پذیرفته شد (Dobbs, 2002, p.1080, 1081). به‌هر حال نتیجه بحث هرچه باشد، در فرض نخست نیز اعمال شدنی است.

۳. آنچه مسلم است، هرگاه ثابت شود که زیان ایجاد شده منتسب به عامل (یا عاملان) زیان و اقدام زیان‌دیده است، زیان‌دیده و عامل زیان هر دو مسئول حادثه هستند و از میزان غرامتی که به زیان‌دیده باید پرداخته شود، کاسته می‌شود. همچنین هرگاه چند عامل در وقوع زیان به دیگری دخالت داشته باشند، در نهایت مسئولیت میان آنها تقسیم می‌شود. اما پرسش اصلی

آنست که سهم هریک از عاملان در زیان ایجادشده چگونه باید تعیین شود؟ آیا باید هریک به تساوی مسئول جبران خسارت باشند و سهم هر کدام برابر است یا متفاوت؟ و در فرض دوم سهم هرکدام با چه معیاری مشخص می‌شود؟ آیا دادگاه آزاد است تا به هر میزان که عادلانه و منصفانه دانست، سهم هریک را تعیین کند و این ارزیابی دادگاه بدوی چون جنبه ماهوی دارد، قابل کنترل از سوی مرجع عالی‌تر که تنها رسیدگی شکلی می‌کند (دیوان کشور در فرانسه و مجلس اعیان در انگلیس) نیست، یا دادگاه مکلف است از مبنای منطقی خاصی پیروی کرده، میزان مسئولیت هریک از عاملان زیان (از جمله زیان‌دیده) را معین کند، در این صورت این مبنا چیست؟

۴. در نظام‌های حقوقی غربی (کامن لا و رومی - ژرمنی) در این زمینه راه‌حل‌های متفاوتی در طی سالیان متمادی ارائه شده و رویه قضایی تحولات چشمگیری داشته و محل برخورد اندیشه‌های مختلف بوده است، که مطالعه و بررسی روند تاریخی تحول آن از دیدگاه حقوق تطبیقی درخور توجه و مفید خواهد بود. عده‌ای از «نظریه تساوی مسئولیت» پیروی کرده‌اند و بعضی تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت و میزان تأثیر هرکدام در وقوع زیان را ترجیح داده‌اند. برخی دیگر «تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر» را مطرح کرده‌اند و سرانجام در بعضی از کشورها این موضوع به اختیار قاضی گذاشته شده است تا به هر میزان که عادلانه و منصفانه بداند، مسئولیت هرکدام را معین کند.

۵. در حقوق اسلام ظاهراً از نظریه تساوی مسئولیت پیروی شده است. قانون مجازات اسلامی ایران نیز همین نظر را در مواد مختلف (مواد ۳۳۸-۳۳۴ به‌ویژه ماده ۳۶۵ ق.م.ا.) پذیرفته است. اما دکتین از این نظریه انتقاد کرده و نظریه تقسیم مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر هرکدام در وقوع زیان را ترجیح داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۴۹۸، ش ۲۳۴). رویه قضایی ایران نیز در این زمینه منسجم نیست. با توجه به گستردگی موضوع و اختلاف نظرهایی که در حقوق ایران و رویه قضایی وجود دارد و محدودیت این مقاله، نگارنده بررسی موضوع در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران را به مقاله‌ای جداگانه واگذار نموده است و در مقاله حاضر، موضوع صرفاً از دیدگاه حقوق تطبیقی بررسی خواهد شد؛ باشد که از پژوهش حاضر برای استنباط حکم در حقوق ایران استفاده شود.

۶. در این مقاله با مطالعه تطبیقی در نظام‌های حقوقی پیشرفته غربی، یعنی نظام کامن لا (انگلیس و امریکا) و رومی - ژرمنی (فرانسه و آلمان) و بررسی سیر تحول اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی، ثابت خواهد شد که کشورهای غربی با وجود طرح راه‌حل‌های مختلف، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان یک راه‌حل کلی که در تمام زمینه‌ها کارایی داشته باشد، ارائه کرد. بلکه باید به اختیار قاضی گذاشت تا با بررسی تمام اوضاع و احوال، هر آنچه

را که عادلانه و منصفانه می‌داند، حکم کرده، مسئولیت جبران خسارت را میان عاملان زیان تقسیم کند. این موضوع را در پنج مبحث بررسی می‌کنیم. در حقوق ایران به پیروی از حقوق اسلام، نظریه تساوی پذیرفته شده، اگرچه امکان اثبات خلاف آن مقرر شده است (م. ۵۲۶ ق.م. اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش). با عنایت به حجم مطالب و محدودیت مقاله، این نوشتار صرفاً به حقوق تطبیقی اختصاص یافته و بررسی موضوع در حقوق ایران و اسلام، در مقاله‌ای جداگانه انجام خواهد شد.

مبحث یکم: تساوی مسئولیت

یکی از معیارهای تقسیم مسئولیت در نظام‌های حقوقی کشورهای غربی، تقسیم مسئولیت به تساوی میان عاملان زیان است. از بررسی متون حقوقی این کشورها استنباط می‌شود که تساوی مسئولیت میان عاملان زیان، قدیمی‌ترین و ساده‌ترین معیار تقسیم مسئولیت به‌ویژه در نظام کامن لا بوده است که سابقه آن به اواخر قرن هفدهم میلادی برمی‌گردد (Prosser, 1953, p.9). در حقوق امریکا تا قبل از پذیرش نظریه «تقصیر مقایسه‌ای»^۱، در شرایطی که چند عامل در وقوع خسارت دخالت داشتند و به‌طور مساوی مسئول بودند، خسارت به تساوی میان آنها تقسیم می‌شد (Dobbs, 2002, pp.1080,1081). در حقوق انگلیس نیز قدیمی‌ترین معیار برای تقسیم مسئولیت، تساوی بوده است (Prosser, 1953, p.9; Chung, 1996, p.2)^۲ و تا سال ۱۹۱۱م که قانون کنوانسیون دریایی انگلیس^۳ به تصویب رسید، در خصوص تصادم دو کشتی و سپس به‌مرور در دیگر زمینه‌ها، از معیار درجه تقصیر و معیارهای دیگر پیروی گردید و تقسیم مسئولیت میان عاملان زیان به تساوی صورت می‌گرفت (Prosser, 1953, P.10). در حال حاضر در حقوق امریکا در خصوص تصادم دو کشتی، هنوز مسئولیت به تساوی میان عاملان زیان تقسیم می‌شود (Honoré, 1975, v.xI, p.124; Prosser, 1953, P.10). در حقوق فرانسه نظریه تساوی مسئولیت طرف‌داران زیادی دارد و برخی آن را منطقی‌ترین روش برای تقسیم مسئولیت می‌دانند (Quézel-Ambrunaz, 2010, p.653, n°629). رویه قضایی فرانسه اگرچه از راه‌حل‌های دیگر پیروی کرده است، اما در شرایطی که امکان تقسیم مسئولیت بر مبنای معیارهای ارائه شده (درجه تقصیر یا رابطه سببیت) وجود ندارد، به تساوی مسئولیت حکم می‌کند (Mazeaud, 1970, P.662, n° 1509). همچنین در فرضی که دو نفر با یکدیگر تصادف می‌کنند، هر دو مقصرند و در ورود زیان دخالت دارند و هر دو متحمل زیان می‌شوند،

1. Comparative Negligence.

۲. به اعتقاد نویسندگان، از گذشته‌های دور تا سال ۱۹۱۱م در خصوص تصادم دو کشتی دادگاه‌های انگلیس حکم به تساوی مسئولیت صادر کرده‌اند (Chung, 1996, p.2).

3. The English Maritime Convention Act of 1911.

دادگاه‌های فرانسه به تساوی مسئولیت حکم می‌کنند (Jourdain, 2010, p.31) در حقوق اتریش نیز مطابق ماده ۱۳۹۴ قانون مدنی، در صورتی که امکان تقسیم مسئولیت بر مبنای منطقی و عقلی وجود نداشته باشد، مسئولیت به تساوی میان عاملان زیان تقسیم می‌شود (Mazeaud, (1970, P.545, n° 1454).

نقد روش تقسیم مسئولیت به‌طور مساوی

به دلیل سهولت رسیدگی دادگاه و اعمال عدالت نوعی، نظریه تقسیم مساوی مسئولیت از قدیم طرفداران زیادی داشته است و چنان‌که گفته شد سابقه آن بیش از نظریه‌های دیگر است. اما با شناسایی مفهوم «تقصیر» و پذیرش آن به‌عنوان مبنای مسئولیت و قائل شدن به درجات مختلف تقصیر، به‌مرور در نظام‌های حقوقی غربی این معیار کنار گذاشته شد. با وجود این، در صورتی که قاضی نتواند بر مبنای عقلی و منطقی و معیارهای تعیین‌شده، تقسیم مسئولیت نماید، باید حکم به تساوی مسئولیت بدهد (Honoré, 1975, v.x I, P.122; Libby, 2007, P.8).

مطالعه مفهوم رابطه سببیت و تقصیر که بعدها مبنای تقسیم مسئولیت قرار گرفت، ثابت می‌کند که نظریه تساوی مسئولیت می‌تواند مبنای عقلی و منطقی داشته باشد و چنان‌که گفته شد، در حال حاضر نیز دادگاه‌های فرانسه در خصوص تصادم دو نفر که به هر دوی آنها زیان وارد شده است، از این روش پیروی می‌کنند (Jourdain, 2010, p.31). واقعیت آنست که با توجه به اینکه رابطه سببیت یک مفهوم مادی نیست که با ابزار و تجزیه و تحلیل‌های مادی بتوان آن را مشخص کرد، تعیین آن از مشکلات مسئولیت مدنی است و تعیین میزان تأثیر هر یک از عاملان زیان، موضوعی به‌مراتب دشوارتر است. راه‌حلی‌هایی که ارائه شده‌اند، نیز ظنی هستند و با هیچ معیاری نمی‌توان به‌طور قطع ثابت کرد که مثلاً شخص الف ۷۵ درصد در وقوع زیان مؤثر بوده و شخص ب ۲۵ درصد. بلکه در عمل، عوامل دیگری همچون عدالت و انصاف و دیگر اهداف و انگیزه‌های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی مبنای تقسیم مسئولیت قرار گرفته و در تعیین میزان مسئولیت مؤثرند، چنان‌که در حال حاضر نیز همین نظر در کشورهای غربی حاکم است؛ یعنی دادگاه‌ها بر مبنای عدالت و انصاف میزان مسئولیت هر یک از عاملان زیان را معین می‌کنند. براین اساس، برای جلوگیری از اعمال سلیقه و به‌ویژه در کشورهایی که انصاف جایگاه مهمی در استنباط احکام ندارد (مانند کشور ما)، تساوی مسئولیت، عادلانه‌ترین و کم‌اشکال‌ترین راه‌حل به‌نظر می‌رسد.

مبحث دوم: تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر

متداولترین روش برای تقسیم مسئولیت در نظام‌های حقوقی غربی، تقسیم بر مبنای درجه تقصیر بوده است که هنوز هم طرف‌داران زیادی دارد. شاید بتوان گفت پس از آنکه تساوی مسئولیت کنار نهاده شد، اولین معیاری که برای تقسیم مسئولیت در نظر گرفته شد، درجه تقصیر بود (ر.ک. Prosser, 1953, PP, 10). در این روش، به هر میزان که درجه تقصیر عاملان زیان شدیدتر باشد، مسئولیت بیشتری در قبال زیان ایجاد شده دارند و میزان بیشتری از خسارت ایجاد شده را باید جبران کنند. این معیار در حقوق انگلیس از سال ۱۹۱۱م در خصوص تصادم دو کشتی مقرر گردید (Prosser, 1953, p.10) و تا سال ۱۹۴۵م که «قانون اصلاح تقصیر مشترک»^۱ تصویب شد و معیار «عدالت و انصاف» را برای تقسیم مسئولیت مقرر کرد، وجود داشته و معیار اصلی تقسیم مسئولیت بوده است. در حقوق امریکا نیز با طرح نظریه «تقسیم مقایسه‌ای»^۲ این روش برای تقسیم مسئولیت پذیرفته شد (Kikel, 1977, p.1269; Curran, 1992, p.317). هرچند به مرور در ارزیابی درجه تقصیر به گونه‌ای عمل می‌شد که در نهایت به ارزیابی رابطه سببیت می‌انجامید؛ یعنی شدیدتر از میزانی که تقصیر در ایجاد خطر و تحقق زیان مؤثر بود، محاسبه می‌شد (Libby, 2007, p.8; Dobbs, 2002, p.507). در حقوق هلند نیز این معیار پذیرفته شده است (Honore', 1975, P.122).

در حقوق فرانسه هم اگرچه در قانون مدنی این کشور در این زمینه نصی وجود ندارد، اما از گذشته‌های دور در خصوص تصادم دو کشتی معیار درجه تقصیر برای تقسیم مسئولیت پذیرفته شده بود (قانون ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۵ و اصلاحات بعدی) و برخی از حقوق‌دانان معتقد بودند که این معیار باید در دیگر زمینه‌ها نیز اعمال گردد؛ اما بیشتر حقوق‌دانان راه‌حل تقسیم بر مبنای میزان تأثیر هر کدام را ترجیح داده‌اند (Mazeaud, 1970, p.567; Marty et Raynaud, 1988, p.622, n°1509). رویه قضایی فرانسه نیز نظریه تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر را پذیرفته بود (Mazeaud, 1970, p.546, n°1455; Jourdain, 2011, p.31). هرچند به مرور تقسیم مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر هر کدام در ایجاد زیان را ترجیح داده است (Mazeaud, 1970, p.625, n°1521). در حقوق ایران نیز بند الف ماده ۱۶۵ قانون دریایی در زمینه زیان‌های ناشی از تصادم دو کشتی از این معیار پیروی کرده که به نظر می‌رسد این قانون از قانون دریایی انگلیس اقتباس شده است.

در خصوص شیوه و چگونگی ارزیابی درجه تقصیر نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. در برهه‌ای از زمان که نظریه شخصی تقصیر حاکم بود، درجه تقصیر بر مبنای میزانی که شخص

1. Law Reform (contributory) Negligence Act 1945.

2. Comparative Negligence.

قابل سرزنش بود تعیین می‌شد؛ یعنی هرچه شخص بیشتر قابل سرزنش بود، درجه تقصیر او شدیدتر می‌شد. اما با پذیرش مفهوم نوعی تقصیر، به هر میزانی که شخص از رفتار یک فرد متعارف تخطی می‌کرد، مقصرتر و تقصیر او شدیدتر بود؛ هرچند به لحاظ شخصی قابل سرزنش نبود. معیار اخیر طرف‌داران بیشتری دارد (Fleming, 1971, p.220, 221; Honore', 1975, p.7; Libby, p.123). اما با وجود همه این تلاش‌ها و سعی در جهت استقلال معیار «درجه تقصیر» در کنار «رابطه سببیت»، به هنگام تعیین میزان درجه تقصیر، قضات به سمت رابطه سببیت متمایل می‌شدند و ناخودآگاه تقصیری را شدیدتر می‌دانستند که در ایجاد زیان یا ایجاد خطر وقوع آن مؤثرتر و به اصطلاح خطرآفرین‌تر بود (Dobbs, 2002, p.506, r.k.).

نقد معیار تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر

بر معیار تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر انتقادهای و ایرادهای زیر وارد شده است: نخست اینکه این راه‌حل، جامع نیست و تمام صورتهای مسئولیت مدنی را دربر نمی‌گیرد. زیرا در حال حاضر که مسئولیت‌های بدون تقصیر بسیار گسترش یافته است، چگونه می‌توان از این معیار برای تعیین سهم مسئولیت هریک از عاملان زیان استفاده کرد (Payne, 1955, p.344). برای مثال در حقوق ایران در صورتی که زیان دیده یا عامل زیان مباشر وقوع زیان است، در فرضی که تقصیری مرتکب نشده باشد، سهم وی بر مبنای درجه تقصیر قابل تعیین نیست. افزون‌براین، در فرضی که مسئولیت عامل زیان نوعی است، حتی تقصیر سبک زیان دیده موجب محرومیت کامل او از جبران خسارت می‌شود که عادلانه نیست (Payne, 1955, p.344). دوم، مطالعه متون حقوقی و رویه قضایی در کشورهای خارجی که از این معیار پیروی کرده‌اند، ثابت می‌کند که دادگاه‌ها در بیشتر مواقع برای تعیین درجه تقصیر، به رابطه سببیت و میزان تأثیر فعل هرکدام در ایجاد زیان رجوع می‌کنند؛ یعنی تقصیری را شدیدتر می‌دانند که با تحقق آن، احتمال وقوع زیان یا خطر وقوع آن بیشتر باشد (Fleming, 1971, p.p.220,221; Dobbs, 2002, pp. 546, 547). براین اساس، این شیوه به روش «تقسیم مسئولیت بر مبنای تأثیر فعل هر کدام» نزدیک می‌شود و هر قدر به استقلال این روش در کنار روش رابطه سببیت اصرار شود، باز هم نمی‌توان آن دو را به طور کامل از یکدیگر جدا دانست (Honore', 1975, p.123). به ویژه اینکه اگر میان تقصیر شخص و زیان ایجاد شده رابطه سببیت وجود نداشته باشد، نمی‌توان به تقصیر استناد کرد و عامل آن را مسئول دانست. بنابراین نمی‌توان برای این معیار در کنار رابطه سببیت استقلال قائل شد (Fagelson, 1979, p.663, r.k.).

سوم، مفهوم «تقصیر» در صورتی که «تقصیر زیان دیده» به عنوان یکی از اسباب زیان در کنار عامل یا عاملان زیان مطرح باشد، با «تقصیر عامل زیان» متفاوت است. زیرا در خصوص

زیان دیده، صحبت از تقصیر او در برابر خودش، اما در مورد عامل زیان، تقصیر او نسبت به دیگران است، و معیار اندازه گیری و تشخیص این دو متفاوت است (Dugdale, 1999, p.288). در واقع افزون بر اینکه بیشتر نویسندگان معتقدند که نمی توان از تقصیر شخص در برابر خود سخن گفت، بر فرض قبول تقصیر زیان دیده نسبت به خود، گفته شده که معیار تقصیر زیان دیده نسبت به خود، به نسبت تقصیر شخص به معنای عام، بسیار شخصی تر است (Fagelson, 1979, p.653). به عبارت دیگر، درحالی که در مسئولیت مدنی، به معنای عام، مفهوم نوعی تقصیر حاکم است، تقصیر زیان دیده نسبت به خود، بیشتر به معنای شخصی آن توجه دارد؛ به همین دلیل اگر زیان دیده کودک یا مجنون باشد، از تقصیر زیان دیده سخن گفته نمی شود. براین اساس، با وجود دو معیار مختلف برای ارزیابی و تشخیص دو نوع تقصیر، مقایسه آن دو و تعیین شدت و ضعف (سنگین و سبک بودن) آن دو مشکل است.

چهارم، ایراد سنتی و مبنایی که بر این معیار وارد شده، اینست که وقتی صحبت از درجه تقصیر می شود، اگر بخواهیم آنرا به طور مستقل ارزیابی کنیم، باید درجه آن را به میزانی که شخص قابل سرزنش است، معین کنیم؛ خواه نظریه شخصی تقصیر را به کار ببریم یا معیار نوعی آن را. در این صورت، این اشکال وارد است که هدف از مسئولیت مدنی، جبران خسارت زیان دیده است، نه مجازات عامل زیان، تا به هر میزان که عامل زیان بیشتر قابل سرزنش باشد، مسئولیت بیشتری داشته باشد. به هر حال، ایرادات وارد بر این راه حل، موجب طرح معیار دیگری از سوی رویه قضایی و دکترین شده است که معیار «رابطه سببیت» نامیده می شود.

مبحث سوم: تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت (میزان تأثیر هر عامل)

راه حل دیگری که برای تقسیم مسئولیت در برخی از نظام های حقوقی غربی مطرح شده، «تقسیم بر مبنای میزان تأثیر هر یک از عوامل در ایجاد زیان» است. آنچه این راه حل را از راه حل «تقسیم بر مبنای درجه تقصیر» جدا ساخته است و به آن اصالت می بخشد، آنست که به اعتقاد طرف داران این نظریه، برای تعیین میزان مسئولیت هر یک از عاملان زیان، باید بررسی کرد که چه میزان از زیان ایجاد شده منتسب به فعل عامل است؛ به عبارت دیگر، هر یک از عاملان زیان به هر میزان در ایجاد زیان مؤثر بوده است، به همان میزان او مسئول جبران خسارت است. براین اساس اگر ثابت شود که ۴۰ درصد زیان ایجاد شده، منتسب به فعل زیان دیده است و ۶۰ درصد منتسب به فعل عامل؛ اگر کل زیان ایجاد شده ۱۰۰ ریال باشد، ۴۰ ریال آن منتسب به زیان دیده است و او تنها می تواند ۶۰ ریال به عنوان غرامت از عامل زیان مطالبه نماید. تفاوتی نمی کند که درجه تقصیر زیان دیده شدیدتر یا ضعیف تر از تقصیر عامل

زیان باشد. این روش در حقوق آلمان پذیرفته شده است (Mazeaud, 1970, p.544,) (Mazeaud, 1970, p.622, n° 1509; Marty et Raynaud, 1988,) (Mazeaud, 1970, p.567.) رویه قضایی فرانسه نیز به مرور این راه حل را برگزیده است، اما چون برای تعیین میزان تأثیر هر عامل به درجه تقصیر او رجوع می کنند، می توان گفت رویه قضایی فرانسه از راه حل رابطه سببیت به عنوان یک روش مستقل پیروی نکرده (Mazeaud, 1970, p.546, n°1455 et) (Mazeaud, 1970, p.546, n°1444; le Tourneau, 2007, p.496, n°1866) بلکه مخلوطی از درجه تقصیر و درجه تأثیر را در نظر گرفته است (Que'zel-Ambrunaz, 2010, p.654. n°629).

در خصوص اینکه چگونه باید میزان تأثیر هر یک از عوامل در زیان ایجاد شده معین شود، اختلاف نظر وجود دارد. برخی برای تعیین میزان تأثیر هر یک از عوامل زیان، رابطه سببیت را درجه بندی کرده و همانند تقصیر برای آن درجاتی قائل شده اند. البته درجه بندی رابطه سببیت توجه حقوق دانان را به خود جلب نکرده است (Honore', 1975, p.122). در برخی از نظام های حقوقی، همانند حقوق فرانسه، برای ارزیابی رابطه سببیت و تعیین میزان تأثیر فعل عامل زیان، در وقوع زیان و خسارت، درجه تقصیر او را بررسی کرده، به هر میزان که تقصیر او سنگین تر باشد، تأثیر او را در زیان ایجاد شده بیشتر می دانند (Mazeaud, 1970, p.546, ets). در نظام کامن لا، اگرچه از تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت استقبال نشده است، برخی این روش را پسندیده، اما اجرای آن را وابسته به آن دانسته اند که یک مبنای عقلی و منطقی برای تعیین میزان تأثیر فعل عامل زیان در وقوع خسارت، وجود داشته باشد (Schwartz, 1991 pp.143, 149). نکته ای که در بحث تعیین رابطه سببیت و ارزیابی میزان آن باید توجه شود، آنست که آنچه معیار تعیین میزان مسئولیت است، میزان تأثیر و رابطه سببیت میان فعل زیان بار و زیان ایجاد شده است، نه رابطه سببیت میان فعل زیان بار و حادثه به وجود آورنده زیان. نویسندگان حقوقی کامن لا به صراحت به این موضوع اشاره کرده اند که نباید میان سببیت در زیان^۱ با سببیت در حادثه زیان بار اشتباه شود (Schwartz, 1991, p.143, 149). برای مثال هرگاه دو اتومبیل با یکدیگر تصادف کنند، اما راننده یکی از دو اتومبیل کمربند ایمنی نبسته باشد و صدمه ببیند؛ اگرچه نبستن کمربند ایمنی در ایجاد تصادف هیچ تأثیری ندارد، اما در وقوع زیان به او مؤثر است و اگر راننده کمربند می بست، زبانی به او نمی رسید یا دست کم زیان کمتری به وی وارد می شد. در این فرض، صرف نظر از اینکه راننده ای که کمربند نبسته، در وقوع حادثه دخالت داشته است یا خیر، به میزانی که زیان ایجاد شده متناسب به نبستن کمربند ایمنی است، از خسارت او کاسته می شود (ر.ک. Seatbelt Defense, 1989, p.925). همچنین است فرضی که

1. Causation of Loss., Causation of casulty.

شخص در اثر تقصیر دیگری و بدون اینکه دخالتی در حادثه رانندگی داشته باشد مجروح می‌شود، اما در معالجه و درمان خود کوتاهی کرده، در اثر گسترش عفونت، فوت می‌کند. در این فرض، به میزانی که کوتاهی او در معالجه و در گسترش عفونت و تشدید جراحت مؤثر بوده است، از خسارتی که باید به ورثه او پرداخت گردد کاسته می‌شود (Dobbs, 2002, p.510).

نقد روش تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت

تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت، ظاهری فریبنده دارد و به ظاهر روشی عادلانه و منصفانه می‌نماید (Honore, 1975, p.122). زیرا چه معیاری بهتر از این است که هرکس به میزانی که در ایجاد زیان دخالت داشته است مسئول باشد؟ به همین دلیل ظاهراً انتقاداتی که بر نظریه تقسیم بر مبنای درجه تقصیر وارد بود، در این روش وجود ندارد. اما این ظاهر امر است و نباید مسحور این ظاهر فریبنده شد. این راه‌حل نیز مشکلات اساسی دارد:

نخست اینکه این روش یک روش مبهم و مبتنی بر وهم و ظن است؛ زیرا با توجه به اینکه رابطه سببیت یک امر مادی نیست که بتوان بر مبنای آزمایش یا ابزارهای مادی آن را تجزیه و تحلیل و معین کرد، در عمل تعیین میزان تأثیر هر یک از اسباب در ایجاد زیان غیرممکن است. به‌طور کلی نفس تعیین رابطه سببیت کاری مشکل است و سنجش میان دو سبب و تعیین شدت و ضعف و تعیین درجه هر یک، به مراتب مشکل‌تر است (Baker, 1997, pp.187,187). حداکثر قضاوتی که می‌توان کرد اینست که بررسی کنیم آیا عاملی در ایجاد زیان دخالت داشته است یا خیر؛ اما تعیین اینکه میزان تأثیر این عامل چقدر بوده است به‌آسانی ممکن نیست (Edelman, 2007, p.79). به همین دلیل، برخی نویسندگان کاملاً اذعان کرده‌اند که بر مبنای رابطه سببیت می‌توان تنها تشخیص داد که امری در وقوع زیان دخالت داشته است یا خیر و به اصطلاح تعیین سبب به راه‌حل همه یا هیچ منجر می‌شود^۱.

دوم، به دلیل مشکلات پیش‌گفته، حقوق‌دانان برای سنجش میزان تأثیر یک عامل در وقوع زیان به درجه تقصیر رجوع کرده، بر اساس درجه تقصیر و سنگینی و سبکی آن، میزان تأثیر آن در وقوع زیان را تعیین کرده‌اند (Mazeaud, 1970, p.544, n°1452). این در حالی است که طرف‌داران روش تقسیم بر مبنای درجه تقصیر نیز برای سنجش و تعیین درجه تقصیر به میزان تأثیر آن در وقوع زیان رجوع می‌کنند (Fleming, 1971, p.220, 221; Schwartz, 1991, p.80 etc).

۱. اخیراً با گسترش مطالعات در زمینه تأثیر اقتصاد بر حقوق و به اصطلاح تحلیل اقتصادی حقوق، برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند، بر مبنای تحلیل اقتصادی، میزان مسئولیت هر یک از عوامل در ایجاد زیان را معین کنند و در واقع معیاری برای تعیین میزان تأثیر هر کدام ارائه نمایند (ر.ک. Edelman, 2007, p.80 etc; Parisi, 2004, p.350 etc).

151, 145 pp.)^۱ به همین دلیل در همان کشورهایی که این راه حل پذیرفته شده، گفته شده است، در صورتی که هیچ مبنای معقولی برای تعیین میزان تأثیر هر یک از عوامل در ایجاد زیان وجود نداشته باشد، حکم به تساوی مسئولیت داده می شود (Libby, 2007, p.8; Honore', 1975, p.122). بنابراین، هر چه بر استقلال روش «رابطه سببیت» در کنار «درجه تقصیر» تأکید شود، باز از این جهت به هم مرتبطاند؛ چنان که در استقلال این دو به طور کلی در مسئولیت مدنی بحث های جدی وجود دارد. بر این اساس، دست کم در موضوع بحث نمی توان این دو معیار را کاملاً مستقل از یکدیگر دانست، بلکه این دو روش بسیار به یکدیگر نزدیک اند و می توان آن دو را یکی دانست. به این دلیل برخی از نویسندگان فرانسوی نظریه تقسیم بر مبنای میزان مسئولیت (که بر اساس میزان تأثیر و درجه تقصیر معین می شود) را مطرح کرده اند (Que'zel-Ambrunaz, 2010, p.654, n°629). بنابراین برخی از ایرادهایی که در روش تقسیم بر مبنای درجه تقصیر وجود دارد، تا حدودی بر روش تقسیم بر مبنای رابطه سببیت نیز وارد است. شاید همین ایرادها موجب شده است معیارهای دیگری مطرح شود که در حال حاضر نیز حاکم است و در زیر بررسی می شود.

مبحث چهارم: تقسیم مسئولیت بر مبنای عدالت و انصاف

ایرادهای وارد بر روش های تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر و رابطه سببیت، موجب طرح روش دیگری در نظام کامن لا شده است که به موجب آن، دادگاه بر مبنای عدالت و انصاف، مسئولیت را تقسیم می کند. در سال ۱۹۴۵م در انگلیس قانونی تصویب شد که به قانون «اصلاح تقصیر مشترک» معروف است.^۲ در این قانون ضمن پذیرش تقسیم مسئولیت در فرضی که زیان دیده در وقوع زیان به خود مؤثر است، در بند نخست از ماده یکم آن، در مقام بیان معیار تقسیم مسئولیت، مقرر شده است: «...مقدار خسارتی که زیان دیده می تواند مطالبه کند، به میزانی که دادگاه با لحاظ مشارکت زیان دیده در مسئولیت، عادلانه و منصفانه می داند، کاسته می شود».^۱ اگرچه این حکم با توجه به عنوان قانون و متن ماده، ناظر به شرایطی است

۱. در حقوق آلمان که مهد نظریه تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت است و این حکم در ماده ۲۵۴ قانون مدنی آلمان پیش بینی شده است، رویه قضایی در عمل برای تعیین میزان تأثیر هر عامل در ایجاد زیان به درجه تقصیر او رجوع می کند و بر مبنای شدت و ضعف تقصیر هر یک، میزان تأثیر آن را معین می کند؛ به گونه ای که می توان گفت معیار تقسیم مسئولیت، درجه تقصیر است (Mazeaud, 1970, pp.544,545, n°1452). در نظام کامن لا که تا چند دهه پیش، نظریه تقسیم مسئولیت بر مبنای درجه تقصیر حاکم بود و اکنون نیز در برخی از زمینه ها، مانند تصادم دو کشتی هنوز حاکم است، نویسندگان حقوقی معتقد بودند درجه تقصیر باید بر مبنای میزان تأثیر آن در ایجاد زیان معین شود. یعنی به هر میزان که تقصیر شخص خطرناک تر باشد و احتمال وقوع زیان را بیشتر کند، شدیدتر است (Fleming, 1971, pp.220,221; Schwartz, 1991, pp.145,151).

2. Law Reform (Contributory Negligence) Act 1945.

می‌شود.^۱ اگرچه این حکم با توجه به عنوان قانون و متن ماده، ناظر به شرایطی است که زیان‌دیده به همراه عامل زیان در ایجاد زیان دخالت دارد، ولی شامل موضوعاتی که چند عامل در ورود زیان به زیان‌دیده دخالت دارند نیز می‌شود.

به اعتقاد برخی از نویسندگان کامن‌لا، این حکم قانونی یک حکم جدید محسوب نمی‌شود و با توجه به جایگاه انصاف در نظام کامن‌لا، دادگاه‌ها می‌توانند بر مبنای اصول و قواعد انصاف میزان غرامتی که باید به زیان‌دیده پرداخت شود، با توجه به اوضاع و احوال زیان‌دیده و عامل زیان تعیین نمایند (Honore', 1975, p.124).

این حکم بعدها با تصویب «قانون مشارکت در مسئولیت مدنی»^۲ در سال ۱۹۷۸م در خصوص شرایطی که چند عامل در وقوع زیان دخالت دارند نیز تأیید شد (ری.ک. Dugdale, 1979, p.182). شبیه این قوانین در دیگر کشورهای غربی از جمله استرالیا نیز وضع شده است (Stuhmcke, 2007, p.66). اگرچه برخی از نویسندگان حقوقی تلاش کرده‌اند معیارهایی در اختیار قضات قرار دهند تا بر مبنای آن، حکم عادلانه و منصفانه را صادر نمایند. اما بیشتر نویسندگان معتقدند که نباید دست قضات را بست و موجبات سردرگمی و گمراهی آنان را فراهم آورد و اختیار آن‌ها را در تعیین آنچه عادلانه و منصفانه می‌دانند محدود کرد، بلکه باید دادگاه آزاد باشد تا تمام عوامل را در نظر گرفته، آنچه را با لحاظ جمیع جهات منصفانه و عادلانه می‌داند، معین کند (Fleming, 1971, p.220; Rogers, 2002, p.261). به همین دلیل گفته شده است که دادگاه نباید در ارزیابی خود تنها به درجه تقصیر هرکدام یا میزان تأثیر آن در زیان ایجادشده اکتفا کند، بلکه باید عوامل دیگر از جمله وضعیت زیان‌دیده یا عامل زیان و ملاحظات اقتصادی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرد (Clarke, 2010, p.2). حتی در فرضی که زیان‌دیده و عامل زیان هر دو در وقوع زیان دخالت دارند، ممکن است زیان‌دیده را به‌طور کامل از دریافت خسارت محروم کند (Payne, 1955, p.347; Rogers, 2002, p.261). در پرونده «راسل علیه اسمیت»^۳ که در سال ۲۰۰۳م مطرح شده است، پسر بچه ده‌ساله‌ای با دوچرخه با اتومبیلی تصادف می‌کند. باوجود اینکه کارشناسان بر مبنای درجه تقصیر و رابطه سببیت، دوچرخه‌سوار را ۷۵ درصد در وقوع حادثه زیان‌بار مؤثر دانسته‌اند، دادگاه به دلیل وضعیت خاص او که کودک و سزاوار حمایت بوده، او را تنها به میزان ۵۰ درصد از دریافت خسارت محروم کرده است (Clarke, 2010, p.2). به‌هرحال، ارزیابی دادگاه در تعیین میزان مسئولیت، قابل کنترل از سوی دادگاه عالی (مجلس اعیان در انگلیس) است و احتمال دارد رأی دادگاه با

1. But the damages recoverable in respect there of shall be reduced to such extent as the court think just and equitable having regard to the claimant's share in the responsibility for damages. (section I (I) of Law reform (Contributory Negligence) Act 1945).

2. The Civil Liability (contribution) Act 1978.

3. Russell v. Smith (Clarke, zolo, P.2).

استدلال به در نظر نگرفتن برخی عوامل در بررسی موضوع، نقض گردد (Rogers, 2002, p. 258).^۱ در پرونده دیگری که در سال ۲۰۰۵م مطرح شده است، بر در نظر گرفتن تمام عوامل، برای تعیین میزان غرامتی که عادلانه و منصفانه است، تأکید شده است (Clarke, 2010, p. 11).

نقد روش تقسیم بر مبنای عدالت و انصاف

تقسیم مسئولیت بر مبنای آنچه دادگاه عادلانه و منصفانه می‌داند، اشکال‌های روش‌های دیگر را که دادگاه لزوماً از معیار خاصی پیروی می‌کرد، ندارد. به همین دلیل این روش در نظام‌های حقوقی غربی به‌ویژه کامن لا گسترش زیادی یافته است؛ و از این جهت که تا حدودی دست قاضی باز است تا آنچه را عادلانه و منصفانه تشخیص می‌دهد اجرا کند، قابل تأیید است. البته این روش تنها در نظام‌هایی اعمال‌شدنی است که امکان صدور حکم بر مبنای انصاف و عدالت وجود داشته باشد. این روش در نظام کامن لا که انصاف نقش زیادی در تشخیص موضوع و حکم دارد، گسترش زیادی یافته است و خواهیم دید که این روش با کمی تفاوت در رویه قضایی فرانسه نیز پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که در آنجا قاضی در تعیین میزان خسارت اختیار مطلق دارد.

مبحث پنجم: اختیار مطلق قاضی در تقسیم مسئولیت

برخی بر این باورند که باید شیوه تقسیم مسئولیت را در اختیار دادگاه گذاشت و او را در قالب قواعد منطقی گرفتار نکرد. بر مبنای این نظریه، دادگاه الزامی ندارد که از روش و معیار خاصی برای تقسیم مسئولیت پیروی کند و تشخیص دادگاه، حکم قانونی خواهد بود. البته این آزادی و اختیار دادگاه در چارچوب قوانین و مقررات است. از آنجایی که رأی قاضی باید مستدل و مستند باشد، او باید رأی خود را توجیه کند، اما نمی‌توان از پیش برای او روش یا قاعده خاصی تعیین کرد. این روش در حقوق فرانسه طرف‌داران بیشتری دارد؛ در حالی که پیش‌تر این روش در دکترین مطرح بود (Honore', 1975, p. 124)، اخیراً رویه قضایی فرانسه نیز به این سمت متمایل شده است (Jourdain, 2010, p. 31, n°65). در حال حاضر نویسندگان فرانسوی و رویه قضایی معتقدند که باید دست قاضی را در تعیین میزان خسارت باز گذاشت تا با در نظر گرفتن همه جوانب، سهم هریک از عاملان زیان را تعیین کند (Que'zel-Ambrunaz,

1. Badger V. MOD [2005] EWHG 2941 (QB), 2006:

Once contributory negligence has been established the court must take into account both the extent of the Claimant's responsibility for his injury and damage and the blameworthiness of his conduct as opposed to that of Defendant in deciding on the reduction in damage that is just and equitable. The decision as to the appropriate reduction in the Claimant's damages is to be dealt with in a broad, jury like and common sense way (Clarke, 2010, p. 11).

نشده است، ولی از برخی از متون حقوقی تمایل به این روش استنباط می‌شود. گروهی از حقوق‌دانان معتقدند که باید دست قاضی باز گذاشته شود تا هرآنچه را عادلانه و منصفانه می‌پندارد، عمل نماید و بر مبنای آن تقسیم مسئولیت کند و نباید او را در چارچوب قواعد خشک حقوقی محصور کرد (Rogers, 2002, p.261 Fleming, 1971, pp.220, 221).

نقد روش تقسیم مسئولیت به اختیار دادگاه

این روش از امتیازات روش چهارم برخوردار است و به نظر می‌رسد که هر دو روش یکی باشند یا دست‌کم بسیار به هم نزدیک‌اند. چنانکه گفته شد، در روش تقسیم بر مبنای عدالت و انصاف، در اینکه قاضی در تشخیص عدالت و انصاف آزاد است یا باید از معیار خاصی پیروی کند، دو دیدگاه در نظام کامن لا وجود دارد؛ درحالی که برخی معتقد به وضع قاعده و معیار برای راهنمایی قاضی هستند، عده‌ای براین باورند که نباید قاضی را در چارچوب قواعد خشک منطقی و ریاضی محدود کرد، بلکه دادگاه آزاد است تا با ملاحظه همه جوانب، حکم عادلانه و منصفانه را تشخیص داده، بر مبنای آن تقسیم مسئولیت نماید (Fleming, 1971, p. 221; Rogers, 2002, p.261). براین اساس، می‌توان گفت روش ارزیابی آزاد دادگاه در تعیین میزان خسارت با روش تقسیم عادلانه و منصفانه مسئولیت در فرض آزادی قاضی در تشخیص آنچه عادلانه و منصفانه می‌داند، یکی است. در حال حاضر، روش حاکم در بیشتر نظام‌های حقوقی غربی از جمله انگلیس (به عنوان مهد اصلی نظام کامن لا) و فرانسه (به عنوان بارزترین نظام رومی- ژرمنی) روش ارزیابی آزاد دادگاه در تعیین میزان مسئولیت هریک از عاملان زیان است.

نتیجه

۱. در نظام کامن لا و حقوق کشورهای رومی- ژرمنی، در فرضی که چند عامل در ایجاد زیان دخالت داشتند، در گذشته هیچ معیار خاصی برای تقسیم مسئولیت وجود نداشت و تمام اسباب به‌تساوی مسئول جبران خسارت بودند. اگرچه نویسندگان به‌صراحت در این زمینه اظهارنظر نکرده و تنها به این اکتفا کرده‌اند که آن را ساده‌ترین روش برای تقسیم مسئولیت بدانند، اما اگر نگوییم ناممکن بودن تعیین سهم دقیق هریک از عاملان زیان مبنا بوده، به‌نظر می‌رسد که نبود معیار دقیق و معقول برای تقسیم مسئولیت مبنای آن قرار گرفته است. این

مطلب از آثار حقوق دانان متأخر قابل استنباط است، زیرا آنها به مشکل بودن یا غیرممکن بودن تعیین میزان مسئولیت عاملان زیان اشاره کرده‌اند (Brito and Hartley, 1996, p.456).^۱

۲. با حاکم شدن نظریه تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت مدنی، این نظریه مطرح شد که باید بر مبنای درجه تقصیر، میزان مسئولیت هریک از عاملان زیان را تعیین کرد. در آغاز برای تعیین درجه تقصیر به میزان تأثیر آن در ایجاد زیان توجه نمی‌شد و هرچه میزان انحراف رفتار شخص از رفتار فرد متعارف بیشتر بود، تقصیر او شدیدتر محسوب شده، مسئولیت او بیشتر بود. اما به مرور برای تعیین درجه تقصیر به میزان خطرآفرین بودن تقصیر و تأثیر آن در ایجاد زیان توجه شد.

۳. انتقادات وارد بر این روش، موجب طرح راه حل تقسیم مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر هر عامل در ایجاد زیان در برخی از کشورهای غربی از جمله آلمان گردید. در حقوق فرانسه هم نویسندگان حقوقی این روش را مطرح کردند. اما برای تعیین میزان تأثیر هر شخص در ایجاد زیان، مهم‌ترین عاملی که برای ارزیابی در نظر گرفته می‌شد، درجه و شدت و ضعف تقصیر بود. بدین سان یک دور باطل ایجاد می‌شد و راه حل تقسیم مسئولیت بر مبنای رابطه سببیت، به راه حل درجه تقصیر برمی‌گشت و برعکس.

۴. مشکلات یادشده باعث شد که رویه قضایی و دکترین در آغاز، راه حل فرعی تساوی مسئولیت را مطرح نمایند و دوباره به همان راه حل قدیمی برگردند. با این بیان که در فرضی که هیچ مبنای عقلی و منطقی برای تقسیم مسئولیت وجود نداشته باشد، خسارت به تساوی میان عاملان زیان تقسیم شود.

۵. سرانجام رویه قضایی و دکترین و در برخی کشورها قانون‌گذار، به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان هیچ راه حل کلی و معیار مشخص برای تقسیم مسئولیت ارائه کرد، و اصولاً به مصلحت هم نیست که دادگاه در چارچوب قواعد خشک منطقی و حقوقی محصور شود، بلکه قاضی باید آزاد باشد تا آنچه را عادلانه و منصفانه می‌داند، حکم کند و بر مبنای آن، میزان مسئولیت هریک از عاملان زیان معین شود. در این روش، دادگاه نه فقط درجه تقصیر و احیاناً میزان تأثیر هریک از عاملان زیان، بلکه تمام اوضاع و احوال قضیه، از جمله شخصیت افراد و نیز ملاحظات اقتصادی و اجتماعی را در نظر می‌گیرد.

۶. آنچه از بررسی‌های انجام شده به دست می‌آید، این است که در نظام‌های حقوقی غربی هم رابطه سببیت یک موضوع صرفاً مادی نیست که بر مبنای قواعد علمی و ریاضی و تجزیه و تحلیل مادی قابل تعیین و ترسیم باشد، بلکه یک امر غیرمادی است؛ براین اساس، در فرضی که

1. It is extremely difficult to find a theoretically ideal Liability sharing rule. It is very difficult, if not impossible, to predict the effect of most sharing rules on equilibrium care (Brito, 1996, p.546).

چند عامل در وقوع زیان دخالت دارند، آنچه بر مبنای قواعد مربوط به سببیت می‌توان استنباط کرد، این است که این چند عامل در ایجاد زیان مؤثر بوده‌اند، اما اینکه میزان تأثیر آنان چقدر بوده است، بر مبنای قواعد ریاضی و منطقی و تجزیه و تحلیل‌های صرفاً مادی تعیین‌شدنی نیست، بلکه بر مبنای ملاحظات اخلاقی و قواعد انصاف و عدالت معین می‌شود و این امر ابزاری است در دست دادگاه‌ها برای اجرای عدالت. باین‌وصف، این موضوع روشن می‌شود که چرا در حقوق اسلام از همان آغاز تاریخ فقه به تساوی مسئولیت حکم داده‌اند و در قانون مجازات اسلامی ایران نیز بر همان اساس حکم داده شده است و انتقاد دکتترین بر این نظر و پیروی نکردن رویه قضایی از این روش، معقول و منصفانه نیست. بررسی تفصیلی این موضوع در فقه اسلامی و حقوق ایران می‌تواند موضوع مقاله دیگری باشد که باید جداگانه مطالعه شود.

منابع و مأخذ

الف) خارجی

- انگلیسی

1. Baker (C.D), 1991, Tort, 5 the edition, Sweet & Maxwell, London.
2. Cook, John, 1997, Law of Tort, Third Edition, Pitman Publishing, London.
3. Dobbs, Danb, 2000, The Law of Tort, West Group, USA
4. Fleming, John G, 1971, Law of Tort, 4 the edition, Law Book Co. Limited, Australia.
5. Honore', AM, 1975, Encyclopedia of Comparative Law, V.XI, chapter, Causation and Remoteness of Damage.
6. Le Tourneau, (Philippe) Cadiet (loi'c) 2003, Droit de la rsponsabilite' et des contracts, Dalloz.
7. Stuhmcke, Anita, 2007, Essential Tort Law, Sydney, London.
8. Curran, Christopher, 1992, The Spread of the Comparative Negligence Rule in the United States, International Review of Law and Economics, V.12., Issue3.
9. Dugdale, A.M. 1979, The Civil Liability (Contribution) Act 1978, The Modern Law Review, V.42, no.2, March 1979.
10. Dugdale, Tony, 1999, Contributory Negligence applied to Economic Loss: Plat form Home Loans and Fancy and Jackson, The Modern Law Review, V.62, No.2.
11. Edelman, Paul H. , 2007, What are we Comparing in Comparative Negligence?, Washington Univercity Law Review, V.85:73.
12. Kikel, David, 1977, Comparative Negligence, Multiple Parties and Settlements, California Law Review, V.65 :1264.
13. Parisi, Francesco, 2004, Comparative Causation, American Law and Economics Review, V.6, NO.2.
14. Payne, Douglas, 1955, Reduction of Damages For Contributory Negligence, The Modern Law Review, V.18, No.4, 1955.
15. Prosser, William, 1953, Comparative Negligence, California law Review, V.41, No. 1, Spring 1953.
16. Schwartz, Leonard Charles, 1991, Apportionment of Loss Under Modern Comparative Fault: The Significance of Causation and Blame worthiness, University of Toledo Law Review, V.23, Fall 1991.
17. Unknown, 1989, Seat Belt Defense-Failure to Use Seat Belt Constitutes Evidence of Comparative Negligence, Harvard Law Review, V.102, No.4.
18. Chung, Tai- Yeong, 1996, www.Instruct.UWO.Ca/economics.
19. Clarke, Jonathan, 2010, Contributory Negligence in PI Claim, www.oldsquare.

20. Libby, Michael, 2007, Contributory Negligence, www.Doleden.com/.content/file.

– فرانسسه

1. Chabas, Francois, 1973, Fait ou faute de la victim, Recuell Dalloz sirey, Juin 1973, Chronique, p.207 a'210.
2. Jourdain, Patrice, 2011, Droit A' Reparation-Lein de causalité - Pluralité des causes du dommage, Juris Classeur Responsabilité cilice et Assurances, fast.
3. Marty(Gabriel) et Raynaud(Pierre), 1988, Droit civil,les obligations, 2e edition, T.1,Les sources, sirey, Paris .
4. Mazeaud (Henri et Léon-Jean), 1970, Traité thé orique de la resposabilité civile, delictuelle Et contractuelle, préface, Par Henri capitant.T.II, 6e Edition, Montcherstine.
5. Quézel- Ambrunaz, 2010, Essai Sur la causalité en droit de la responsabilité civile, Preface de Philippe Brun, Dalloz, Paris.
6. Le Tourneau, (Philippe), Cadiet (Loi'c), 2003, Droit de la responsabilité et des contrats, Dalloz,Paris.